

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/12/24



موضوع: فروع مطهریت شمس  
سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «و لا تطهّر من المنقولات الا الحجر و البواری فانها تطهرهما أيضا علی الاقوی».

آفتاب از منقولات دو چیز را تطهیر می کند  
می فرماید: اشراق شمس از منقولات چیزی را تطهیر نمی کند مگر حصیرها و بوریه ها را. حصیر و بوریا که فرش معروف زهاد و بادیه نشین بوده است واضح و روشن است. بواری جمع بوریا اصلش فارسی است، حصیر هم همان بوریاست. «فانها تطهرهما» شمس چیزی از منقولات را تطهیر نمی کند مگر بوریا را علی الاقوی. بعد می فرماید: «و الظاهر ان السفینه و الطراده من غیر المنقول و فی الغاری و نحوه اشکال و کذا مثل الچلابیه و القفه و یشتط فی تطهیرها أن یکون فی المذکورات رطوبه مسریه و ان تجففها بالاشراق علیها» بعد از که مطلب را می فرماید طبق سنت فقهاء مثال هایی را هم ذکر می کند که این مثال ها مورد فتوا نیست. برای کمک مقلدین باشد که اگر کسی بخواهد یک موضوعی را شک کند که مورد تطهیر قرار می گیرد یا نمی گیرد، مثال آورده است. مثل کشتی و طراده که کشتی سریع السیر جنگی و گاری و قفه که در لغت به معنای زبیل آورده که از برگ درخت خرما ساخته می شود. و اما ترجمه ای که در اصطلاح نجف آمده است، این قفه همان قایق هایی است که سبک و برای دجله و فرات به کار می رفت، از انها تعبیر شده باشد. اما چلابیه در اصطلاح مختصر عربی کاف را چ می گویند، کلابیه سورتیه و آنکه در سیبری توجه کلاب کشیده می شود که اصل آن کلابیه است و در اصطلاح حوزوی های نجف کاف را به چ عوض می کند می گوید چلابیه. مثالی که آورده است سفینه و طراده را گفته اند قطعاً از غیر منقول است و بقیه از منقولات یا مورد بحث که می رسمیم. متن را خواندیم آنچه که می خواهیم بررسی بکنیم حصیر و بوریاست. درباره حصیر و بوریا سید فرمودند که «تطهرهما

أیضا علی الاقوی» در فقه که مراجعه کنید، غیر منقول به وسیله شمس قابل تطهیر نیست مگر دو مورد که استثناء شده است که این دو مورد هم مصداقاً یک مورد است که حصیر و بوریاست. عربی آن می شود حصیر و فارسی آن می شود بوریا. فرش گیاهی است، از برگ درخت و از برگ های نی هایی که در نیستان وجود دارد ساخته می شود و فرش می شود. این حصیر و بوریا استثناء شده است و محل بحث است. اما شرح مسئله استثناء از کجا آمده است، دلیل استثناء چیست؟

بررسی تطهیر حصیر از طریق نصوص و اقوال فقهاء آنچه که از مراجعات و تتبع به اقوال فقهاء به دست می آید این است که شیخ طوسی قدس الله نفسه الزکیه به طور مسلم می فرماید: «الشمس تطهر الارض و الحصر و البواری» [1] به عنوان یک مطلب مسلم این مسئله را اعلام می کند. و اما در کتاب خلاف می فرماید: شمس تطهیر می کند حصیر و بوریا را اجماعاً. در خلاف به دلیل هم اشاره می کند که دلیل همان اجماع است. [2] و اما شهید در کتاب ذکری می فرماید: شمس تطهیر می کند حصیر و بوریا را براساس قول امام صادق علیه السلام که «کلما اشرقت الشمس و طهرتها» که عبارت بود از حدیث حضرمی از امام باقر علیه السلام «ما اشرقت علیه الشمس فقد طهر یا کما اشرقت علیه الشمس فهو طاهر» [3] در ذکری نسبت داده شده است قول الصادق و متنی که نقل می کند همین روایتی است که از امام باقر نقل شده است. و مستند این حکم این حدیث را ایشان اعلام می فرماید. [4] تا اینجا ما دیدیم اقوال و آراء درباره طهارت حصیر و بوریا به وسیله اشراق شمس.

#### کلام سید الخوئی

اما سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه کتاب تنقیح جلد 4 از صفحه 133 تا صفحه 136 مسئله را مشروحا بیان می کند و در این مسئله می فرمایند: ادله ای که درباره طهارت حصیر آمده است به طور عمده سه چیز است: 1. حدیث صحیح علی بن جعفر علیه السلام: باسناده عن محمد بن احمد بن یحیی، اسناد شیخ کلینی به محمد بن احمد بن یحیی درست است، عن العمرکی که از اجلاء و ثقات است عن علی بن جعفر علیهما السلام عن اخیه موسی بن جعفر علیهما الصلاه و السلام «قال سألته عن البواری یصیبها البول هل تصلح الصلاه علیها اذا جفت من غیر أن تغسل قال نعم لا بأس». [5] سوال کردم از آقا امام موسی بن جعفر درباره بواری، می بینیم که کلمه بوریا فارسی در زمان معصوم هم نفوذ داشته است در ضمن کلمات عربی. این نیست که اخیراً حوزه که حوزه علمیه نجف که پس از زمان شیخ طوسی به دست عمدتاً فقه های ایرانی بود، جو اصطلاحات فارسی شده بود و کلمات فارسی وارد شده بود از اینجا نیست بلکه از زمان امام هم کلمات فارسی در روایات وجود داشته بلکه در قرآن هم کلمات فارسی از جمله فردوس که در قرآن آمده و کلمات دیگر.

سوال: اسناد شیخ کلینی در کجاست؟

پاسخ: اگر خواستید رجال تدریس کنید یا این اسناد یا طبقات را پیدا کنید، در انتهای وسائل جلد بیستم و در مقدمه وسائل طبقات اینها وجود دارد و از اینجا می توانید استفاده کنید. و

عمدتاً کتابی که برای فراگیری رجال مفید و موثر است، معجم الثقات شیخ تجلیل تبریزی که زیر نظر آیت الله العظمی نجفی تدوین شده است یا با مشاوری ایشان. کتاب مختصر و مفیدی است، یک جلد است، در آخر آن کتاب اسنادها هم آمده است. اسناد صحیح است یا اسناد صحیح نیست. اسناد شیخ کلینی به محمد بن احمد بن یحیی درست است. اینها از مشایخ شیخ کلینی است. سندی که شیخ کلینی از مشایخ خودش نقل می کند جزء بهترین سندهاست. سند صحیح است. سوال کردم از آقا امام موسی بن جعفر درباره بوری که «یصیبها البول» که به آن بول اصابت کرده، می شود نماز خواند در آن بوریایی که متنجس شده است «اِذَا جَفَّتْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَغْسَلَ» اگر خشک بشود بدون اینکه با آب تطهیر بکنیم؟ «قال نعم لا بأس» بلکه اشکالی ندارد. می شود نماز خواند. وجه دلالت این است که نماز به طور کامل سجده دارد. سجده در شئ متنجس یا مکان و محل متنجس قطعاً جایز نیست. بنابراین این بوریایی که خشک شده است، باید پاک شده باشد، تطهیر شده باشد ولو با آب شستشو نشده. و معلوم است که این تطهیر به وسیله اشراق شمس است. نتیجتاً از این حدیث استفاده می شود که تطهیر به وسیله اشراق شمس ممکن است نسبت به غیر منقول که قطعاً و نسبت به منقولی که بوری باشد هم تطهیر صورت می گیرد. سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه نسبت به دلالت این روایت اشکال می کند. می فرماید: سند هرچند صحیح است و جای تردید نداریم، اما دلالت این حدیث بر مطلوب کامل نیست. هرچند می توانیم بگوییم که از ظهور صلاه در این بوری استفاده می شود که مسجد و محل سجود هم پاک باشد اما این مقدار دلالت در حد ظهور عرفی بر تطهیر نیست. ممکن است اعلام بشود که صلاه یعنی نماز خواندن روی این فرش که خشک شده است، جایز است که دلالت داشته باشد که کل مکان مصلی شرط نیست، اما طهارت خود مسجد دلیل جدایی دارد. و از همین کلمه صلاه علیها استفاده می شود که بر آن مکان نماز یعنی نماز بر مکان متنجس نه اینکه سجده بر آن بوری خشک شده باشد بلکه مدلول این است که صلاه بر آن بوری متنجس خشک شده به عنوان یک مکان جایز است. لذا دلالتش بر مطلوب علی الاقل واضح نیست. دلالت که واضح و کامل نبود قابل استناد نخواهد بود. اما دلیل دوم استناد به روایت حضرمی است. روایت حضرمی که در حقیقت این دو تا یکی هستند. هر دو از امام باقر با یک مقدار اختلاف در تعبیر. «ما اشرقت علیه الشمس فقد طهر» یا «كلما اشرقت علیه الشمس فهو طاهر».[6] به یک سند این دو کلام بیان شده است که فرق آنچنانی از نظر مدلول ندارد. دلالت این حدیث بر مطلوب دلالت نسبتاً واضحی است. «كلما اشرقت علیه الشمس»، اگر بوری مرطوب باشد به بول یا به مایع نجس دیگر و با اشراق شمس جفاف حاصل بشود، اشراق شمس است. و اما عمومش را می توانیم با ادله دیگر که آمده است درباره غیر منقولات تضییق بکنیم، این موارد و موارد مشابه را می توانیم مشمول این حدیث شریف قرار بدهیم. در جمله کوتاه دلالت این حدیث بر مطلوب واضح است. برای داشتن دو نکته: 1. اشراق شمس، 2. فهو طاهر. طهارت است و اشراق شمس.

سوال: اگر کل را به معنای ظرفیه بگیریم.

پاسخ: «كلما اشرقت» براساس ساختار بیان می شود از ادات عموم که وضعاً دلالت بر عموم دارد. هر آنچه که اشرقت علیه الشمس ظاهرش از ادات عموم است و معنای دیگر نشان

نمی دهد. هر آن چیزی که به او شمس اشراق بکند، او تطهیر می شود. حالا ما یک اشکال و یک جوابی را گفتیم و آن این بود که این با ظاهر شرع تطبیق نمی کند. چون «کما اشراق» اشراق نسبت به منقولات هم است. لباس هم می توان به وسیله اشراق شمس مثلاً لباس متنجس به بول شده باشد، راه بروید در خیابان، اشراق شمس خشک بکند اشراق شمس است ولی گفتیم منقولات قطعاً به وسیله اشراق شمس قابل تطهیر نیست. ما این عموم را براساس ادله ای که داریم تضییق کردیم و خود عام که باقی می ماند تقیید هم به قوت خودش باقی است. دلالت شبهه ندارد. اما آنچه که شبهه دارد این است که این حدیث سندش ضعیف است مهمل و مجهول. ما با حدیثی که سندش مهمل و مجهول است نمی توانیم اعتماد کنیم.

### کلام سید الحکیم

اما سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این حدیثی است که محدثین قمی قدس الله انفسهم الزاکیات به این حدیث اعتماد کرده اند و شیخ طوسی در تهذیب و در خلاف روی این حدیث اعتماد کرده است و برای اثبات طهارت به وسیله اشراق شمس به این حدیث تمسک کرده است. شیخ طوسی که موثق است، این اعتمادش توثیق عملی است. بنابراین سید الحکیم می فرماید: در مورد سند و اعتبار سند می توانیم بگوییم که اشکالی وجود ندارد. سند که درست بشود، مدرک هم همین است و مستند این حکم بین فقهاء تقریباً همین حدیث است. سید الحکیم می فرماید: قدمای اصحاب به طهارت بوريا و حصیر به توسط اشراق شمس ملتزم بوده اند و اعلام کرده اند. و در بیان فقهاء که مراجعه کنیم این حکم مشهور بلکه گفته می شود که مورد خلاف نیست. [7] دلالت حدیث حضرمی به این صراحت از یک سو و شهرتی که «کادت ان تبلغ حد الاجماع» از سوی دیگر و نفی خلاف هم موید دیگر، تحقیقی هم که ما درباره این سند داشتیم و سید الحکیم هم فرمودند در مجموع در فقه هم که می بینیم که مستند برای طهارت حصیر و بوريا همین حدیث است. و دلالت این حدیث کامل و سندش هم که از اشکال بیرون آمد، می شود مستند قابل اعتماد باشد. اما سیدنا الاستاد می فرماید در دلالتش شبهه ای نیست ولیکن چون سند اعتبار ندارد، لذا برای صدور حکم استناد به این حدیث کار مشکلی است. اما دلیل سوم مشهور مطابق با متن عروه از یک سو و مطابق با متن شرائع که مشهور فقهای متأخرین و متقدمین است، به توسط اشراق شمس حصیر و بوريا تطهیر می شود. [8] این شهرت ها و این آراء را در نظر بگیریم و سند روایت هم که تنظیم کردیم، مستند در این حکم حدیث حضرمی اعلام می شود اما سید اشکال می کند و اشکال ایشان هم براساس رأی ایشان است که اگر راوی مجهول یا مهمل بود، به هیچ وجه قابل اعتماد نیست اصولاً اما فقهاء ممکن است فرق کند.

### استصحاب تعلیقی یا تقدیری

دلیل سوم استصحاب، گفته می شود که در این مورد حصیر و بوريا استصحاب تعلیقی یا استصحاب تقدیری تطهیر جاری می شود. این استصحاب اگر در برابر تعلیقی قرار نگیرد،

عنوان تنجیزی ندارد استصحاب است اما در برابر تعلیقی که قرار گرفت به آن می‌گوییم تنجیزی. این استصحاب اگر در برابر تعلیقی قرار نگیرد عنوان تنجیزی ندارد اما در برابر تعلیقی که قرار گرفت، به آن می‌گوییم تنجیزی. استصحاب تعلیقی این است که می‌گوییم اگر بوری که برگ‌های درخت خرما یا برگ‌های نی‌های بلندی که در نیزارها می‌رویند تا آن موقع که بسته به زمین بود و قطع نشده بود اگر متنجس می‌شد به اشراق شمس خشک می‌شد، تطهیر بود. الا این که شک می‌کنیم که پس از قطع شدن همان حالت پیش آمده متنجس شده به توسط اشراق شمس پاک می‌شود یا پاک نمی‌شود استصحاب می‌کنیم آن حالت سابقه تقدیری را.

#### اشکال استصحاب تعلیقی

اما اشکالی که دارد این است اولاً این استصحاب به عنوان استصحاب تعلیقی بر مبنای تحقیق و سیدنا الاستاد ارکانش تمام نیست. چون حالت سابقه اش محقق نیست، فرضی است. حالت فرضی حالت سابقه نمی‌شود. و در فرضی که بگوییم استصحاب تعلیقی جاری می‌شود معارض است با استصحاب تنجیزی که استصحاب تنجیزی همین استصحاب در برابر تعلیقی است. استصحاب تنجیزی استصحاب نجاستی که یقین داریم. تعارض می‌کنند و بعد از تعارض تساقط می‌کند و بعد اگر تساقط کردند به سود قائلین به تطهیر می‌شود، چون بعد از تساقط قاعده طهارت جاری می‌شود. سیدنا الاستاد می‌فرماید اولاً تعارضی نیست چون استصحاب تعلیقی از اساس استصحابی نیست. و اگر بگوییم که استصحاب تنجیزی تعارض می‌کند، استصحاب تنجیزی هم مشکل دارد، چون ممکن است استصحاب در شبهه حکمیه به حساب بیاید. و بر فرض اگر [9] تعارض بکند اینجا به قاعده طهارت مراجعه نمی‌کنیم. بعد از تساقط در صورتی به قاعده طهارت مراجعه می‌کنیم که عمومات نداشتیم. ما عمومات تطهیر داریم «التطهیر بالماء، الماء طاهر و مطهر» بنابراین بعد از تساقط به عمومات تغسیل و تطهیر به آب مراجعه می‌شود. لذا در مورد حصیر و بوری حکم به تطهیر به وسیله اشراق شمس کاری است که مشکل خواهد بود. بنابراین لا یمکن المساعدة علی الحكم بالتطهیر هناك. اما تحقیق و رأی امام خمینی به عنوان مکمل این قسمت از بحث برای فردا ان شاء الله.

[1] المبسوط، شیخ طوسی، ج 1، ص 90.

[2] الخلاف، شیخ طوسی، ج 1، ص 218.

[3] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ابواب نجاسات، ب 29، ج 5.

[4] الذکری، شهید اول، ج 1، ص 128.

[5] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ابواب نجاسات، ب 29، ج 3، ط اسلامیه.

[6] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ابواب نجاسات، ب 29، ج 5 و 6، ط اسلامیه.

[7] مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج 2، ص 79.

[8] شرائع الاسلام، محقق حلی، ج 1، ص 55.

[9]